



*Shaere.ir*

«حماسه ی باور»



ماشه را چکاند

از خاکریز غفلت ما

!دشمن

وقتی دستمال سفید تسلیم

از بال پرنده

خون جنگ را

پاک می کرد

و قمقمه ی خالی

امید را

بر گلوی اسارت

می خشکاند

جای کدام حماسه

در باور دست های ما

خالی بود

که جنگ را  
مغلوبه اعلام کردیم

امان از این پوتین های لعنتی  
همیشه یاداور مردانی محکمند  
که حرفشان دوتا نمی شود

مگر نه اینکه

اولین بار

جنگ از

حنجره ی نازک زنانه ای

آغاز شد و

هوس ولگرد فرماندهی را

در فریاد دلخراش حمله

شیپور نواخت

هنوز تنور زنانی

که برای مان

نان می پختند داغ بود

که جنگ را مغلوبه اعلام کردیم

بلند شو

بخاطر موها ی ام هم که شده بلند شو

موها ی ام در تیفوس جنگ

جا مانده در



بالش سربازی  
که شب  
رویای معشوقه اش را  
به عطرش پیوند میزند  
و تو هنوز اینجا نشسته ای  
و خون جنگ را  
از بال پرنده پاک می کنی  
بلند شو.....

